

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال دوازدهم - شماره سوم - پاییز ۱۳۹۸ - شماره پیاپی ۴۵

میزان و چگونگی کاربرد تابو در ادبیات داستانی معاصر (۱۳۸۰-۱۳۲۰)

(ص ۲۶۳-۲۸۴)

زینب رحمانیان^۲، پروانه عادل زاده^۳ (نویسنده مسئول)، کامران پاشایی فخری^۴

تاریخ دریافت مقاله: پاییز ۹۷

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: پاییز ۹۷

چکیده

یکی از بهترین بسترهای شناسایی نشانگان فرهنگ عامه و مردم‌شناسی افراد اجتماع مطالعه تولیدات داستانی است. تابو نیز به معنای ممنوعیت تقدس یافته یکی از مهمترین نشانگانی است که در متون داستانی متجلی میشود. آنها، نخستین قوانین بشری هستند که بعدها ریشه منعیات اخلاقی و مذهبی شدند. ادبیات داستانی مبتنی بر عوامل متعددی از جمله تجربیات فردی، ذهنیات شخصی و واقعیات اجتماعی است و تابوهای یک اجتماع نیز برخاسته و موثر بر این عوامل است. در این مقاله ابتدا با بسط مفاهیم نظری تابو در جامعه ایرانی و ادبیات داستانی معاصر، تلاش شده که ویژگیهای برجسته و نهفته جامعه ایرانی بررسی و شناسایی شوند. سپس مصادیق عینی آن در متون داستانی (۱۳۸۰-۱۳۲۰) تحلیل شده است. نتایج نشان میدهد که تابوهای جامعه ایرانی در سه گروه تابوهای قدرت، مسایل جنسی، و زبان بیشترین بسامد را داشته و همچنین تابوهای مادر، پدر، زن بودن، و حجاب از جمله تابوهای گسترده، از دیدگاه نویسندگان این دوره است. زبان داستانها و تابوهای مطرح شده در آنها ارتباط تنگاتنگی با جنسیت و طبقه اجتماعی نویسنده و قهرمانان داستان دارند. زمان خلق داستان نیز، از حیث حوادث اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... بر تولد یا مرگ تابوها موثرند.

کلمات کلیدی: تابو، ادبیات، داستان، جامعه ایرانی

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده اند

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز (Zeynab_4527@yahoo.com)

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز (Adelzadehparvae@yaho.com)

۴- دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز (Pashaiekamran@yahoo.com)

۱- مقدمه

تابو (Taboo)، «از واژه پهلینزی تاپو ریشه میگیرد و به نوعی ممنوعیت تقدس‌یافته اطلاق میشود که کیفیت آنچه را که به دلیل تقدس یا ناپاکی مورد ممنوعیت قرار گرفته، بیان میکند. تصور بر آن است که زیر پا گذاشتن این ممنوعیت سبب پدید آمدن یک مصیبت، بداقبالی یا ناپاکی میگردد.» (درآمدی بر انسان‌شناسی، ۲۰۲)

یکی از بسترهای بازشناسی و واکاوی تابوها متون داستانی است. ادبیات داستانی مبتنی بر عوامل متعددی از جمله تجربیات فردی، ذهنیات شخصی و واقعیات اجتماعی است و تابوهای یک اجتماع هم برخاسته از این عوامل و مؤثر بر این عواملند. تابو، مفهومی منطبق با قوانین عرف جامعه است که با پشتوانه اعتقادی بسیار قوی، باید بدان گردن نهاد و در صورت سرپیچی، بر اساس نیروی درونی هر تابو نیز کیفر و مجازات شد.

تابوها که ریشه در باورهای درونی و نهفته ادیان ابتدایی دارند در جوامع امروزی نیز گسترده و پذیرفته شده‌اند. بطوری که در فرهنگ روانشناسی، خصلت مقدس و ممنوع یک شیء تعریف شده است. فریزر در کتاب ارزشمند "شاخه زرین" تابوهای رایج میان اقوام بدوی را به طور خلاصه این چنین تقسیم‌بندی کرده است:

- «اعمال حرام: یعنی کارهایی که نباید انجام داد، مانند معاشرت با بیگانگان، خوردن و آشامیدن در مقابل دیگران، باقی گذاشتن غذا، نشان دادن چهره و صورت بزرگان
 - حرمت اشخاص: یعنی افرادی که نباید به آنها نزدیک شد و یا با آنها تماس گرفت مانند: سرکردگان و شاهان، زنان در دوره قاعدگی و زایمان، جنگاوران و شکارچیان در مدت جنگ یا شکار و بلافاصله پی از آن
 - حرمت اشیاء و چیزها: یعنی آنچه نباید بی‌دلیل رها کرد و در دسترس دیگران قرار داد و یا در صورت مشاهده نباید به آنها نزدیک شد و دست زد مانند: آهن، خون، سر، مو
 - واژه‌های حرام: یعنی آنچه نباید بر زبان آورد، مانند: نام کوچک، نام خویشاوندان، نام مردگان، نام شاهان، و سایر اشخاص مقدس.» (شاخه زرین، ۱۲۴)
- در تمام موارد، علت اصلی تابوشدن، ترس از خطری است که در تماس و هتک حرمت آنها وجود دارد.

اشخاصی که تابو میشوند، کسانی هستند که مقررات تابویی را نقض کنند. به این معنا که اگر کسی مرتکب کار حرام و ممنوعی شود برای نمونه از توتم قبیله سوء استفاده کند و یا مقررات مربوط به رئیس و کاهن قبیله را نادیده بگیرد خود، تابو و قابل اجتناب شده و از اجتماع خود رانده میشود. «اما ناگفته نماند که هنوز بقایایی از اعتقاد مردمان اولیه درباره

قدرت فراگیر فکر و اندیشه در اعتماد و اعتقاد انسان امروز به قدرت تفکر خویش که با قوانین طبیعت گلاویز شده است به چشم میخورد...» (توتم و تابو، ۱۴۸) لذا میتوان گفت بیشتر ممنوعیتهای رایج در میان اقوام عقب مانده فرهنگی سرچشمه تابویی دارند. این موضوع در دانش جامعه شناسی «پس افتادگی فرهنگی» خوانده میشود. علامت پس افتادگی فرهنگی وجود تعصبات خشک و بدون دلیل منطقی است. تابو یک «قالب یا نهاد اجتماعی است.» (توتم و تابو، ۱۲۱) و از آن جا که هر نهادی، متشکل از اعضا و اجزا است، نهاد اجتماعی هم متشکل از اعضای اجتماع یا اعضای آن نهاد است. به عبارت دیگر، تابو برخاسته از افراد و در ارتباط با افراد است و این اعضای اجتماع هستند که با گردن نهادن به یک تابو، آن را زنده نگه میدارند و از سوی دیگر این اجتماع است که تابوها را به افراد تحمیل میکند.

با تعمق در زندگی انسانها از دیدگاه مردم شناسی و ارتباط آن با ادبیات باید یادآور شد که؛ تابوهای اولیه، منشأ منعیات اخلاقی و پیدایش مذاهب و قانونمندیهای اجتماعی در دورههای بعدی شدند. دورکیم میگوید: «ممنوعیتهای یا تابوها در جوامع بدوی اساس امور اخلاقی و مقررات مدنی و علم حقوق در جوامع مترقی شمرده میشوند و به تدریج توسعه و تکامل میابند.» (زبان فرهنگ اسطوره، ۹۶) اما همیشه پایدار نیستند بلکه در گذر زمان تابوهای زیادی منسوخ شده و تابوهای جدیدی جایگزین آنها گشتند.

همواره در طول تاریخ بشری، تابوهای دینی و مذهبی، جزو قدرتمندترین تابوها، محسوب شده اند و نقض و شکستن آنها با مجازاتیهای همچون؛ کشتن، مثله کردن، سوزاندن افراد و... همراه بوده است.

با توجه به اینکه، جنسیت نویسنده در انتخاب تابوها تأثیر دارد. برخی از تابوها در آثار نویسندگان مرد بسیار پر رنگ و مهم جلوه میکنند و برخی در آثار زنان اصلاً مطرح نشده اند به طور مثال بررسی و طرح تابوهای قدرت در آثار مردان بیشتر از زنان است و تابوی زبان و ارائه غیرمستقیم در داستانهای زنان نویسنده نمود بیشتری دارد. سبکهای ادبی در داستان نویسی همچون رئالیسم و سوررئالیسم و پست مدرنیسم و همچنین انواع بازخوردهای روان کاوانه و روانشناسانه در پنهان ساختن و درونی کردن اندیشه و افکار نویسنده از عوامل تابوشکنیهای مطرح شده در داستان است که تأثیر بسزایی در داستان نویسی دارد.

۲- پیشینه تحقیق

پژوهشگران و محققان، مطالعات زیادی در زمینه متون ادبیات داستانی انجام داده اند که بسیار ارزشمند و در خور تأمل است ولی پژوهشهای بسیار اندکی در مورد «تابو» و مصادیق آن انجام یافته و تنها میتوان به رساله خانم فاطمه توسل پناهی اشاره کرد که با عنوان «توتم و

تابو و نمادهای آیینی در حماسه‌های ایرانی تا قرن هفتم» اشاره کرد. حتی در قسمت تئوریها و تعاریف مربوط، مقاله یا پژوهش مستقلی یافت نشده و فقط تعدادی مقالات پراکنده نوشته شده است که از جمله منابع مورد استفاده در این مقاله میباشند.

۳- تابو در ادبیات

تابو از آنجایی که مفهومی مردم‌شناسی دارد و با قوانین زندگی و امیال و غرایز انسانی سر و کار دارد در ادبیات نمود بارزی دارد. ادبیات هر ملت نشان‌دهنده فرهنگ و تاریخ اجتماعی آن ملت است و در این میان متون داستانی از آنجا که نشان‌دهنده واقعیات و ذهنیات فرد و تجربیات شخصی هستند و جامعه سانسور نشده هر دوره را نشان میدهند برای کاوشهای جامعه‌شناختی و روانشناختی بسیار غنی و پربارند. ریموند ویلیامز در مقاله «رتالیسم و رمان معاصر» میگوید: «رمان معاصر هم بازتاب بحران جامعه ما و هم روشنگر ماهیت آن است. البته میتوان همچون گذشته استدلال کرد که صرفاً با ایجاد جامعه‌ای متفاوت قادریم معضلات ادبی را حل کنیم، اما موظف است به جزئیات تجربه‌های محسوس انسان پردازد.» (نظریه‌های رمان، ۱۰۳) دنیای تخیل داستان امروزی، دنیای نمایش واقعیت است، نه توصیف آرمان شهر ساخته نشده.

با دلایل متعدد میتوان تابوهای یک جامعه و میزان احترام افراد آن جامعه را در آینه ادبیات مشاهده کرد و حرمت شکنی و اعتراض افراد آن جامعه را در لابه‌لای سطرهای هر داستان و رمانی لمس نمود. ارتباط مستقیمی بین تابوهای مهم و امیال و غرایز آدمی از دید روانشناسی وجود دارد. بطوری که هرچه منع و مجازات تابویی شدیدتر باشد میل به ارتکاب آن نیز بیشتر است.

جوامع مختلف در تمام دوره‌های زندگی خود تابوهای جدیدی وضع کرده و تابوهای بسیاری را مطرود ساختند. بنابراین آنچه امروز بکار می‌آید این است که تابوهای رایج و جاری در جامعه کدامها هستند؟ و علت هتک حرمت به آنان چیست؟ تا چنانچه ضرورتی برای حفظ آن وجود ندارد کنار گذاشته شده و چنانچه بدرد جامعه می‌خورد از مواضع شکست آن جلوگیری بعمل آید. اما جامعه ایرانی سالیان سال است که در تالاب گذر از سنت به عرصه مدرنیته دست و پا میزند و در تمام زمینه‌های علمی، فرهنگی، دینی، سیاسی و... دچار تلاطم و آشوب می‌باشد. علت این معضل شاید این باشد که بخش عمده‌ای از تابوهای ایرانی مربوط به سه حوزه دین، قدرت و رفتارهای جنسی است و در جامعه بسته‌ای که همه چیزها در هاله‌ای از تقدس یا تکفیر تقسیم میشوند نمیتوان به راحتی این موارد را به چالش کشید.

نحوه برخورد نویسندگان زن و مرد با تابوها نشان از آن دارد که جنسیت در تابوشکنی علاوه بر هویت فردی مستقل و جدیدی از زنان و مردان ایرانی، چهره متفاوتی از جامعه ایرانی و ترسها و غرایز پنهان نسلهای معاصر را که در پس نقاب ادبیات نهفته بود نمایان ساخته است. بطوری که میدانیم ادبیات فارسی در عرصه نظم و نشر همواره صحنه تابوشکنیهای نهفته در جامعه است. تابوهایی همچون مقدسات دینی و مذهبی، روابط جنسی و شاهد بازبها و... به کرات در آثار نویسندگان مطرح شده است. از میان آثار صادق هدایت بیشتر داستانهایی که جامعه اطراف را مورد انتقاد قرار داده و تابوشکنیهای آشکاری در آن صورت گرفته، جذابتر بوده و مورد استقبال عموم قرار گرفته‌اند؛ آثاری همچون "علویه خانم و حاجی آقا". یا در بررسی آثار چوبک به این نتیجه میرسیم که جذابیت داستانهای او بیشتر به خاطر توصیفات غرایز جسمانی قهرمانان داستان میباشد تا دیگر ابعاد داستانی او.

دوره‌های تاریخی نیز در حیات و ممت تابوهای اجتماعی نقش مهمی دارند و از این لحاظ پرداختن به تابوهای داستانهای فارسی در خلال سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۸۰ اهمیت بسیاری پیدا میکند زیرا این سالها در تاریخ اجتماعی ایران در بردارنده تغییرات و حوادث گوناگون و مهمی هستند و قطعاً خط قرمزهای بسیاری از بین رفته یا آفریده شده‌اند و یا به صورتی دیگر تغییر شکل داده و باقی مانده‌اند. جامعه امروز ما بنیان متزلزل و درهم ریخته‌ای است که از سویی چارچوبهای سنتی خود را در هم شکسته تا توسعه در همه ابعاد آن وارد شود و از سوی دیگر به دامان همان سنت چنگ زده تا هویت خود را حفظ کند. ملت ایرانی در طول تاریخ بر سر دو راهی شرع و عرف بوده و با ناهمخوانی قانون جامعه با انتخاب فردی و شخصی خود به انتخابهای دوگانه و موقتی پناه برده است. همچنین در این فضای نابسامان به سمت عقلانیت و دموکراسی و آزادی و مدرنیته نیز گام برداشته است. یکی از عوامل تأثیر گذار در شناخت هویت فرهنگی هر جامعه شناخت تابوها و خط قرمزهای زنده و جاری در جامعه است تا بعد از شناخت و تقسیم‌بندی چگونگی تغییر، حذف و تقویت آنان مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند.

۴- انواع تابو

۴-۱- تقسیم زمانی تابو

تابو ممکن است دائمی یا موقتی باشد. تابوی دائمی آن است که حالت تابو بودن آن دائمی است؛ مثلاً شاهان، خدایان، رؤسای قبایل یا حاکمان سرزمین، مردگان و هر چیزی که بدانها تعلق دارد در تمامی و زمانها و مکانها تابو محسوب شده و از نزدیک شدن به آنها یا تماس با آنها باید دوری کرد. در تابوهای موقتی حالت تابویی مربوط به دوره یا زمان و حالت خاص

میشود؛ مانند دوران بلوغ در افراد، دوران قاعدگی یا زایمان در زنان، حالت جنگیان قبل و بعد از لشکرکشی، افراد بیگانه در سرزمین مادری و....

۴-۲- تقسیم مکانی تابو

هر تابویی ممکن است مختص به جا و مکانی خاص باشد به طور مثال مکانهای مقدسی همچون مسجد، امامزاده، صحن حرمهای امامان و... جزو مکانهایی هستند که برخی اعمال منافی شرع نباید در آنجا صورت گیرد و مورد هتک حرمت قرار گیرند چرا که مجازات و تاوان سختی دارند.

۵- تابو در ادبیات داستانی (۱۳۲۰-۱۳۸۰)

طبق تحقیقات انجام یافته، انواع تابوهایی که بین نویسندگان زن و مرد در این جامعه آماری استفاده شده است میتوان به تابوهای زیر اشاره کرد:

۵-۱- تابوی زبان (خودسانسوری بیانی)

چنانچه گفته شد جنسیتی بودن تابوها در میان افراد مختلف بویژه در میان جامعه ایرانی از نکات قابل توجه است. گاهی حتی شدت مجازات تابوشکنی به جنسیت بستگی دارد و برای زنان بیشتر از مردان است. مثلاً ازدواج و طلاقهای مکرر برای زنان ایرانی تابو و برای مردان عادی و بدون تاوان جلوه مینماید. در حیطه زبان و بکارگیری الفاظ و کلمات نیز برای زنان حد و مرزی وجود دارد که حتی فکر و اندیشه در آن زمینه نیز باعث هتک حرمت میشود شاید به همین دلیل است که نویسندگان زن داستانهای تابوشکنانه کمتری نسبت به مردان نوشته‌اند و چنانچه با شجاعت به این امر پرداخته باشند و از خط قرمزها عبور کرده باشند عموماً بصورت غیرمستقیم و همراه با ایهام و استعاره به آن نزدیک میشوند. این هراس و ترس از تابوشکنی حتی در میان نویسندگان مهاجری که در خارج از کشور در فرهنگی بیگانه زندگی میکنند هم به صورت خودسانسوریهای بیشمار در آثار داستانی آنها دیده میشود. استعاره و تمثیل، نوعی بیان غیر مستقیم تابوشکنیهای جامعه زنان محسوب میشود. مزارعی نویسنده مهاجر میگوید: «همان سر و کله زدن و جنگیدن با «خودسانسوری» زن شرقی که همه ما زنهای نویسنده شرقی کم و بیش با آن روبرو هستیم کلی انرژی مثبت مرا میگیرد. اگر بتوانم بدون از دست دادن سلامت روح و روان با آن مبارزه کنم خودش کلی کار است...» (گفتگویی با مهرنوش مزارعی، ۸۲- ۸۳) استعاره «آب دادن به گلها با آفتابه» در داستان «بریده‌های نور» از همین نویسنده برای بیان احساس جنسی شخصیت داستانشی سیما است؛ و یا میترا داور جهت

استفاده غیرمستقیم زبانی به معادل سازی «رفتار و اعمال دختر بزرگ خانواده در خواندن کتابهای فلسفی و سیاسی و برقراری روابط با پسران» با «خیس کردن و کثیف کردن پیاپی شلوار دختر کوچک خانواده» در داستان «شلوار کاغذی» میپردازد. و با تشبیه کوه به زنی «به پشت خوابیده با صورتی رو به آسمان، پاهائی کشیده، سینه‌ای برآمده و دهانی باز» در داستان «هم سیب هم ستاره» از راضیه تجار جهت توصیف تنهایی زن در زندگی زناشویی و آسیب عاطفی اوست. داستان تمثیلی «صف» نوشته شیوا ارسطویی که زن به دنبال گرفتن مدرک تحصیلیش به دانشگاه میرود و در صف طولانی منتظر میماند پشت در میماند و شوهر و فرزندان و خانواده‌اش را از دور میبیند در حالیکه کسی او را به خانه راه نمیدهد. بیانگر همین مسأله است.

گاهی اوقات نویسندگان زن بجای استفاده از زبان غیرمستقیم، از نام مستعار استفاده میکنند. مثل داستان «بریده های نور» از مهرنوش مزارعی که با نام مستعار «م. مهرنوش» در مجله ادبی فروغ چاپ شد. یکی دیگر از زبانهای غیرمستقیم و نهفته زنان نویسنده در طرح موضوعات تابویی، روایت داستان از زبان کودک است. بیان غیرمستقیم موضوع از زبان او، صراحت تابوشکنی را از بین میبرد. مثلاً میتوان به داستان «تیله شکسته» و «شهری چون بهشت» اشاره کرد که دانشور از زبان یک کودک روایت کرده است.

یکی دیگر از راههای بیان غیرمستقیم تابو، استفاده از شخصیت‌های عارفانه و بیان نمادین برخی مفاهیم با عرفان است. شهرنوش پارسا پور در «طوبی و معنای شب» به برخی از شخصیت‌های داستان حالات عرفانی و روحانی بخشیده است تا تابوشکنی داستانی او محسوس به نظر نرسد. مثلاً طوبا در پی حالات عرفانی و جستجوی پیر و مراد خود با آقای خیابانی و گداعلیشاه آشنا میشود و سیاست و عرفان را گریزی برای عشق به آن دو قلمداد میکند. آزادی در بیان و تصویرسازی نیز، از ارکان اساسی داستان نویسی است. در دنیای ادبیات مردان نویسنده از لحاظ انتخاب موضوع و نحوه بیان الفاظ و کلمات از فضای بازتری برخوردارند. حتی قهرمانان زن این نویسندگان نیز محدودیت کمتری دارند و دست به تابوشکنیهای گسترده‌ای در داستان میزنند. در داستان «علویه خانم» از صادق هدایت حوادث از زبان نویسنده مرد بیان شده است. در داستان «سنگی بر گوری» نیز جلال آل احمد براحتی با تابوشکنی تمام از مشکل نازایی یک زن سخن میگوید و صادق چوبک با بی پردگی تمام از تمایلات شهوانی یک حیوان در «انتری که لوطیش مرده بود» حرف میزند.

در فرهنگ ایرانی، تابوی مادر و قدرت و تقدس او چنان بالاست که کمتر کسی جرأت میکند چهره دیگری از او نشان دهد. حتی در باورهای زنانه، کسی که مادر میشود خود به خود یک سری اعمال و رفتار را بر خود حرام میداند و از آنها پرهیز میکند. در داستانهای با بافت کهنتر، زن به عنوان مادر حضور پر رنگتری دارد. حتی در مردسالارانه‌ترین فرهنگها مادر حرمت خاص خودش را دارد. تصویر مادر همواره همچون فرشتگان پاک و مقدس توصیف میشود و نامادری ناپاک و شیطانی. شاید علت این تضادها تاوان جایگاه مادر در نامادری است که تقدس مادری را از بین میبرد. لذا سخن برخلاف این بر زبان آوردن در داستانهای نویسندگان تابوشکنی محسوب میشود. آنها، گاه از تقدس مادر نقش ویژه و مثبتی در داستان می‌آفرینند؛ مانند نقش بلقیس، مادر گل محمد در رمان بلند «کلیدر» که به معنای واقعی مادر است. و گاه این موضوع طور دیگری رقم می‌خورد؛ روابط جنسی و زناشویی زنان پس از مادر شدن تحت سیطره این تابو عوض میشود. حال اگر زنی بخواهد از این چارچوب غالب فراتر رود قطعاً حریم مادرانه را شکسته است و این حرمت شکنی خود مراتب و انواعی دارد. در رمان «کولی کنار آتش»، مادر چهره‌ای پاک و فداکار است که به خاطر حفظ حرمت خانواده از راز دردناک طلاق از شوهرش و ازدواج دوباره او سخنی به پسرانش نمیگوید تا در درون خود با این غم بزرگ کنار بیاید. پس از آگاهی پسران از این جریانات، به جرم مطلقه بودن از چشم پسرانش میافتد و از خانه فرار میکند. در این رمان، آینه به حرف دل مادرش گوش جان میسپارد و سنتها و قوانین قبیله را زیر پا میگذارد. «باید به صدای دلت گوش کنی آینه. مادر گفته بود. وقتی که دیگر جان میداد، آن زمان که از تسلیم زندگی به بایدها و نبایدها پشیمان بود، آن زمان که قانون قافله را پوچ دیده بود.» (کولی کنار آتش، ۱۷-۱۸) زنان مجموعه‌های «مثل همه عصرها» و «چراغها را من خاموش میکنم» رویا پیرزاد و «پرنده من» از فریبا وفی به تنهایی و روزمرگی و یکنواختی زندگیشان پس از ازدواج و مادر شدن رسیده و دچار یأس و ناامیدی میشوند و گاهی مانند «جزیره سرگردانی» سیمین دانشور سر به طیغان بر میدارند. در «جزیره سرگردانی» قهرمان مرد با وجود اینکه بچه‌ای از یک مرد دیگر، در شکم زنش دارد حاضر به طلاق وی نیست و در سطور پایانی داستان، نویسنده، زن را به مجازات و توبه و جبران تابوشکنیش وا میدارد. همانطوری که مادر «هستی» از روشنفکران و طبقه اشرافی جامعه است و قید و بندهای جامعه را در هم میشکند مادر تعریف شده در «بامداد خمار» اثر فتانه حاج‌جوادی از طبقه بسیار پایین و بی‌فرهنگ است که فرزندی نالایق و ناشایست تربیت کرده و هیچ خواننده‌ای به او احترام نمیگذارد. در رمان «رقصی چنین» نوشته مهناز کریمی نیز مادر به صورت زنی با هوسهای خانمان برانگیز و امیال شیطانی، و در رمان «پری

فراموشی» نوشته فرشته احمدی مادری بسیار خودخواه و متکبر تصویر شده که به هیچ وجه نمیتواند با دخترش رابطه خوبی برقرار کند و این عدم رابطه باعث تنفر و فاصله زیاد بین آنان شده و تابوی مادر که موجودی مهربان، ملکوتی و ستودنی است غیر قابل تحمل و تلخ به تصویر کشیده شده است. در «قصه های صمد»، صمد بهرنگی در قالب زبان کودکانه قصه‌ای به نام «سرگذشت دومرول دیوانه سر» را میگوید که پهلوان دیوانه سری به نام «دومرول» تصمیم میگیرد عزرائیل را نابود کند تا جان انسانها را نگیرد اما خودش اسیر میشود و قرار بر این میشود که جان دیگری را جانشین جان خود کند وقتی سراغ پدر و مادرش میروند برخلاف معمول مادر حاضر نمیشود به جای پسر بمیرد و میگوید جان عزیزتر از فرزند است و فقط همسر دومرول حاضر به این فداکاری میشود. در واقع تابوی مرگ بر تابوی مادر چیره میگردد. نویسندگان مرد نیز گاهی در تصویرسازی از مادر تابوشکنی کرده‌اند؛ مانند شمیسا که در داستان «آینه» فرزندی را به تصویر میکشد که با وجود اینکه میداند پدرش عامل قتل مادرش است در دل احساس رضایت از پدر میکند و شجاعت پدر را در کشتن مادرش تحسین میکند، یا دولت آبادی در «جای خالی سلوچ» زنی به نام مرگان را معرفی میکند که شوهرش او را با سه پسر تنها گذاشته و او با فقر و بدبختی آنها را بزرگ کرده است اما پسرانش در گیر و دار زندگی به حرمت مادری او خدشه وارد میکنند و در میان جمع او را تهدید به فساد، مرگ و... میکنند که در نهایت تاوان این تابوشکنی را میپردازند، اسماعیل فصیح نیز در رمان «شهباز و جعدان» نیز نفرت از مادر را به تصویر میکشد وقتی دختر متوجه میشود که مادرش با فرد دیگری رابطه داشته و از او باردار شده و پدر بخاطر حفظ آبرو به کسی چیزی نمیگوید کینه او را بدل میگیرد. در رمان «سمفونی مردگان» عباس معروفی، تبعیض بین فرزندان از طرف مادر را به رشته تحریر در می‌آورد. حتی او آرزوی مرگ فرزند بیمار خود را دارد. کم توجهی و محبت کم مادر به پسر دیگر و تنها دخترش باعث میشود که او را دیوانه و سپس سر به نیست کنند. اسماعیل فصیح نیز در رمان «دل کور» همین مضمون را با زبانی دیگر بیان میکند. تمام محبت مادر متوجه پسری زناکار زن باز و نزول خور است که از دیدگاه مادر نظر کرده مولا علی است. همین پسر در نهایت مادر را از ارث پدر محروم کرده و حاضر به کفن و دفن او نمیشود. بزرگ علوی نیز در «چشمه‌هایش» از دختری حرف میزند که امل سنتی و افکار متحجرانه‌ای دارد. وقتی پدر در خانه نیست حتی حوصله ماندن در خانه را ندارد و حرف زدن با مادر را دیوانه کننده میداند.

در جامعهٔ مرد سالار، تابوی پدر میتواند چه بسا قویتر از تابوی مادر باشد؛ تا آنجا که قوانین شرعی برخاسته از همین مردسالاری، در هویتی مدرن و تغییر یافته، به حرمت این تابو میافزایند و او را مالک خون و جان فرزندان میدانند. از نظر فروید کین پسر به پدر (عقده ادیپ) نخستین سر منشأ و ریشه بزرگترین و اصلیت‌ترین تابوی بشری یعنی ترس از زنا با محارم است. کین پسر به پدر و کین پدر به پسر در بسیاری از آثار بزرگان همچون شاهنامه و کتب تاریخی دیده میشود. با بررسی ادبیات داستانی معاصر، در برخی از داستانها با کمال تعجب شاهد تصویرهایی از پدران مهربان، روشنفکر و معتمد هستیم که در زندگیهای اغلب مرفه دیده میشوند. پدران «درد سیاوش» و «شهباز و جعدان» عارف مسلک و از خود گذشته و بزرگند. پدر به دلیل این که ریشه و منشأ آفرینش است حرمت دارد، مقدس است و تابو شمرده میشود. گاه در آثار نویسندگان این حرمت شکسته میشود. دولت آبادی در «کارنامه سپنج» خود در داستان کوتاه «ته شب» داستان پسری به نام کریم را به تصویر میکشد که ناله های پدر بیمارش گوش او را کر کرده و بقدری ناراحت شده است که به کوچه پناه میبرد تا آرام گیرد. در افکار درونیش به پدری فکر میکند که: «او را از اجدادش به امانت گرفته و در خودش پروراند و بعد در کیف آلودترین لحظات آفریده.» (کارنامه سپنج، ۷) در «قصه‌های صمد» در کنار تصویر نامادری بیرحم، پدری نامهربان و سنگدل به چشم میخورد که هرچه زنش میگوید باور کرده و بدان عمل میکند. در داستان کوتاه «بزرگراه» از نوش آذر، قهرمان داستان، پدری را که بعد سالها از خارج آمده به جنگل برده و او را به خاطر ظلم و ستمهایی که در بچگی به مادر و خودش روا داشته رها میکند. محمود کیانوش در «غواص و ماهی»، شدت نفرت پسر از پدر را با مهارت تمام به تصویر میکشد؛ پسری که خانواده را ترک کرده و بخاطر دخالتهای پدر در تمام امور زندگیش حتی نام خانوادگی خود را عوض میکند. در اغلب داستانهای ساعدی همچون «بازی تمام شد، آشغال‌دونی، زنبورک خانه و...» پدرانی تصویر شده که در نهایت بیرحمی و شقاوت، فرزندان خود را به بیگاری و گدایی و رفتارهای ناپسند و میدارند و فرزندان نهایت کینه و انتقام و بی‌حرمتی را نثار پدر میکنند. در رمان «گزنه» از جعفر شهری، پدر نماد شهوت و غریزه جنسی است، دائماً زنان جوان میگیرد و طلاق میدهد و با پیر زنان به دلیل پول و ثروت رابطه برقرار میکند پسرش را به کارهایی چون؛ دزدی، گدایی و... وادار میکند. هتک حرمت پدر در ادبیات داستانی به شیوه‌های گوناگونی صورت میگیرد. در «کولی کنار آتش»، آینه، وسیله درآمد پدرش با رقص و پایکوبی است این کار در میان قبیله هیچ اشکالی ندارد اما وقتی پدر متوجه میشود آینه به شهر رفته و خودش را بر باد داده، به سراغش می‌آید تا به دلیل زیر پا گذاشتن قوانین قبیله مجازاتش کند.

شیوا ارسطویی در داستان «ناغه‌ها» از دختری دبیرستانی سخن میگوید که مردی هر روز در راه مدرسه مزاحم او میشود و با ماشین سفیدش به دنبال او راه میافتد وقتی دختر از او عکس گرفته و به خانم معلمش نشان میدهد معلوم میشود که پدر خانم معلم است. در داستان «سوترا» دانشور ناخدایی را به تصویر میکشد که همسر و پدری نالایق است. در «طوبا و معنای شب»، طوبا پدری فیلسوف و ادیب و سنت‌گرا دارد که فقط تسلط بر زنان و دختران را حق خود دانسته و از اینکه زنان جامعه آگاه شوند واهمه دارد. در «جزیره سرگردانی» پدر سلیم به نام آقای فرخی، چهره‌ای مقدس و موقر و قابل احترام ندارد و بی‌بند و بار است و فرد مورد اعتمادی نیست. دانشور در رمان «سوشون» شیطنتها و لاپالی‌گریهای پسر داستان را نتیجه تربیت نادرست پدرش میشمارد.

۵-۴- تابوهای قدرت

به تابوهای زیر تقسیم میشوند؛

۵-۴-۱- تابوی دین

از مجموعه تابوهای قدرت، تابوهای دین، باورها و اعتقادات مذهبی میباشند که خدایان و نیروهای مافوق بشری، قواعد و قوانین دینی را وضع یا به طریق فرد واسطی ابلاغ میکنند. بدلیل قدرت و نیروی این افراد کمتر کسی وارد در حوزه آنان شده و بدان هتک حرمت مینماید. زیرا باوری عمیق وجود دارد که تابوشکنان دینی مجازاتی سخت میبینند. با وجود این نویسندگان بیشماری در دنیای معاصر ایرانی جسارتها و بی‌پرواییهای زیادی در نوشته‌های خود در این زمینه داشته‌اند. دانشور در «کید الخائنین» داستان سرهنگی را میگوید که از آخوندها نفرت دارد و برای توجیه این تنفر او را از نظامیان زمان شاه معرفی میکند و در برابر اصرار زنش برای نماز خواندن میگوید: «باشد نمازم را میخوانم به شرطی که بگذاری چهار تا زن و ۹۹ تا صیغه بگیرم.» (به کی سلام کنم، ۲۵۹) در داستان «آخر تعزیه» از امیر شاهی، تقی پسر بچه کوچکی است که در گروه نمایش تعزیه در ایام محرم عاشق امام حسین میشود و به دنبالش میرود تا ببیند چه کسی امام حسین شده و آخر داستان حادثه هولناکی از طرف او برایش رقم میخورد. طوبی در رمان «طوبی و معنای شب» درگیر تعصبات دینی و مذهبی است آموزه‌های دینی که از کودکی به او یاد دادند باعث شده است که برای هر بلا و مصیبت خود را گناهکار بداند. در «سوشون» زنی به نام زری وجود دارد که نجیب و پاک است و اعتقادات مذهبی شدیدی ندارد.

در فرهنگ ایرانی، افرادی که به نوعی هاله‌ی تقدس دارند و یا منسوب به قدیسین هستند در پناه ممنوعیتهای تابویی قرار میگیرند؛ همچون سادات، روحانیون و درویش، و مکانهایی مانند مسجد و اشیاء مقدس. هر گونه عدول از این حرمتها تابوشکنی محسوب میشود. در رمان «غریبه در شهر» که درونمایه داستان مبارزات مردمی در نهضت مشروطه است برای اینکه احساسات مردم را جهت مبارزه تحریک کنند شایعاً ورود مردی را به نام امام قلی در شهر پخش میکنند که فردی مبارز و با ایمان است و آمده تا حکم جهاد بدهد. فرد دزدی را هم به جای او علم میکنند که وی وقتی میبیند با نقش امام قلی هم زنده میماند هم ثروتی میاندوزد، قبول میکند. تأثیر چهره تابویی و کاریزماتیک امام قلی در جلب اعتماد مردم ایران و تهییج آنها از ویژگیهای ثابت تاریخ اجتماعی ایرانیان است؛ و با از دست دادن این معنویت نابودی و بی‌حرمتی شامل حال این اشخاص میشود. ساعدی در رمان «توپ» نیز همین موضوع را مطرح میکند؛ ملاهاشم روضه خوانی از ایلات است درویش مسلک، با علم، سیاه رنگ که با صدقه و کفاره گذران زندگی خود را میکند. مردم به عنوان سید و اولاد پیغمبر قبولش دارند او فرمان جهاد صادر کرده و مردم را به کشتن میدهد آخر هم رسوا شده و جانش را از دست میدهد. احمد محمود در رمان «درخت انجیر معابد» از متولی درخت مقدسی سخن به میان می‌آورد که مرد حقه بازی است که همچون درخت حرمت دارد. در داستان «حاجی آقا»ی هدایت نیز قهرمان داستان فرد مذهبی و معتمد و حاجی مسلکی است که هر آنچه بدان همه عالم دارند او یکجا دارد. شهوت و شراب و نزول و قمار و دروغ و زن بازی و نماز و خمس و ... در رمان «شکر تلخ» از جعفر شهری، میرزا باقر مردی است کثیف، عیاش و شهوتران. در هیأت درویشی تغییر چهره داده و کشکولی به گردن آویخته و شعر درویشی میخواند و مردم هم کلی استقبال میکنند بعد پسر بیچه‌ها را به خارج شهر برده و سوء استفاده جنسی میکند.

مکانها و اشیاء مقدس در فرهنگ دینی و ایرانی تابو هستند و شکست حرمت آنها تابوشکنی محسوب میشود. در جامعه ایران، مساجد، قبور، امامزاده‌ها، مشهد و ... از جمله اماکن مقدس هستند. در دیوار و ظرف و خاک این اماکن نیز مقدس هستند و اگر شیء خارجی هم در تماس با اینها قرار گیرد متبرک و مقدس میشود. در داستانهای زیادی از حرمت و تقدس این اماکن و اشیاء گفته شده است. ساعدی در رمان «تاتار خندان» به دکتری اشاره میکند که بعد از عشق نافرجام راهی روستای دورافتاده‌ای میشود که در آنجا امامزاده‌ای است: «حقیقت اینه که همه میگن و ما نسل اندر نسل شنیده ایم که این آقا هم برادر امام رضا بوده و یک برادرش هم که در تاتار گریان مدفونه و خیلی هم مجربه. هر دو مجرب هستن.» (تاتار خندان، ۹۷) در رمان «دل کور» وقتی پسر خلافاکار خانواده به کلفت لال خانه تجاوز میکند فراری میشود و

مادر و مادر بزرگ، کلفت بیچاره را در زیرزمین خانه تا پای مرگ حبس میکنند و در عوض نذورات قرآنی و کاچی و آجیل مشکل‌گشا برای پسر فراریشان به پا میکنند. در داستان کوتاه آل احمد به نام «سمنوپزان» زن حاج عباسقلی برای رد کردن هوویش و سقط بچه او دست به دامان نذر و دعا و طلسم و روضه میشود و هنگام روضه خوانی هوویش سر میرسد و خانم متوجه میشود که نذرش قبول شده و بچه سقط شده است. در «سنگ صبور» چوبک، زن شوهردار نذر شاه چراغ میکند تا مرد همسایه از زن فاحشه دست برداشته و او جایگزین زن شده و با او رابطه داشته باشد. در «کمدی سایه‌ها» از نادر مرزبان عده‌ای از دانشجویان پزشکی به بحث و تبادل نظر در مورد وجود خدا میپردازند و در نتیجه به این مهم میرسند که خدایی وجود ندارد اگر کسی هم به آن معتقد باشد بالاخره روزگار به او میفهماند که واقعا خدایی نیست.

۵-۴-۲- تابوی جنگ و سیاست

جنگ و سیاست، مخالفت با شاهان و سلاطین و بزرگان همگی از مظاهر تابوی قدرت هستند و فرد مبارز و مخالف این امرا تابو محسوب شده که معمولاً، تاوانی چون مرگ نصیبش میشود. در رمان «سوشون»، قهرمان زن داستان، در پی یافتن آرامش است علاقه به مبارزه با خان ندارد اما به تقلید و تحریک شوهر درگیر میشود و عاقبت در تاوان این شکست تابو، یوسف را از دست میدهد. در «شلوار کاغذی»، پدر ریشه‌های تفکر خلاف تابوهای قدرت را خشکانده و کتابهای دخترش را میسوزاند چون کتاب منشأ آگاهی است و آگاهی منشأ اعتراض و اعتراض موجب تابوشکنی. در «طوبا و معنای شب» طوبا، شوهرش، آقای خیابانی و اسماعیل دامادش همگی از دیدگاه خودشان دچار ترس از تابوشکنی در قدرت هستند. غزاله علیزاده در رمان کوتاه « دو منظره» از انقلاب ۱۳۵۷ و جنگ به عنوان نیرویی تغییر دهنده استقبال میکند. «مهدی» کارمندی است درگیر رویای عشق قدیم همسرش و مقایسه خودش با او که با فعالیتهای سیاسی دخترش مریم و دستگیری و زندانی شدنش با جریانات انقلاب متحول میشود و به جوانان میپیوندد و خود را مییابد. در داستان «بزرگ بانوی روح من» نیز با انقلاب و جنگ و تحولات آن روبرو هستیم. روانی‌پور در «دل فولاد» چهره متفاوتی از جنگ را ارائه داده است. او پسر سرهنگی را به تصویر میکشد که در جبهه معتاد شده و با عشق به مستأجر جوان خود انگیزه ترک پیدا کرده است. در داستان «او را که دیدم زیباتر شدم» ارسطویی از یک مجروح جنگی سخن میگوید که پرستار بیمار، عاشقش میشود و تمامی کارهای شخصی او را برعهده میگیرد. تصور این عشق، بقدری قوی است که خود را باردار احساس میکند و میخواهد بچه‌دار شود. در «ستاره خونین» اثر بتول اشرفی، پرستاری با یکی از مجروحین به

نام حسین آشنا شده و ازدواج میکند و بعد دو ماه زن باردار شده و مرد به جبهه میرود. و او روز و شبها را در انتظار بازگشت مردش سپری میکند. وقتی مورد تابو، حکومت و یا قدرت مطلق حاکم باشد تابوشکن قهرمان مبارز و سیاسی است که با آن تابو می‌جنگد؛ چنانچه تابو قداست میهنی باشد قهرمان داستان با قدرت تاریخی و عرق ملی در افتاده است؛ چنانچه قدرت آسمانی باشد بحثها و اختلافات باعث جنگهای مذهبی و عقیدتی میشود. در «حاجی آقا» به واسطه کلام صریح هدایت تابوی قدرت شکسته میشود و هم چهره سیاست داخلی و هم چهره مقدس وطن آسیب می‌پذیرد. هدایت در «ولنگاری» نیز با مطرح کردن قضیه خر دجال و نمک ترکی و زیر بته، تابوی تاریخ و فرهنگ ایرانی را شکسته است. در داستان کوتاه «شب نشینی باشکوه» از ساعدی، کارمندان و مدیران کم عقل را به تصویر میکشد که یک سری اعمال و گفتگوهای کلیشه‌ای و ثابت را تکرار میکنند و هیچ تغییری رخ نمیدهد. مدیران و رؤسا فقط با مرگ عوض میشوند و در نظر شهردار بهترین میراث یک فرد فرزندان است که از آنها به عنوان سرمایه‌های مملکت باقی میماند. در رمان سه جلدی «مدار صفر درجه» بحث اصلی، مبارزه با تابوی قدرت شاهی و بی‌اعتنایی به تابوی وطن دیده میشود. در کنار شرح مبارزات سیاسی بیان تاوان تابو شکنیهایشان مثل زندان، آوارگی، شکنجه، مرگ، ترس از اهانت به تابوی شاه و... دیده میشود. در رمان «مدار صفر درجه» وقتی نوزد قهرمان داستان اعلامیه‌ها را میخواند و به نام شاه توهین میکند زنش آنقدر میترسد که دائم بلند قربان صدقه شاه میرود گویی اهانت به تابوی نام او تاوان سختی دارد. در رمان «درخت انجیر معابد» زنان در کنار مردان وارد سیاست میشوند. عده ای از مردم به ازلی و ابدی بودن سایه شاه- خدا ایمان دارند و عده‌ای به مبارزه. به طوریکه تابوی تاریخ و فرهنگ ایران و تقدس ایران و ایرانی در این داستان شکسته میشود. در داستان «گیله مرد» از علوی اشاره‌ای به تأثیر معنوی حکومت بر افکار مردم شده است طوری که مردم به مخالفان قدرت به عنوان مخالفان خدا نگاه میکنند و وقتی آنها را به قتل میرسانند انگار که خون دشمن خدا را بر زمین ریخته‌اند. در داستان عفو عمومی به شدت به تابوی قدرت اشاره میشود که وقتی کسی با نفر اول قدرت حاکمه مخالفت میکند خودش و وابستگانش همگی نابود میشوند.

۵-۵- تابوی حجاب

از مجموعه تابوهای مذهبی متأخر در جامعه ایرانی، پوشش تعریف شده و مشخصی به نام حجاب است که بیشتر از اینکه ریشه در عرف جامعه داشته باشد ریشه در قوانین شرعی دارد و چون در دنیای درون زنان ایرانی و در باور آنان چندان ریشه‌دار نیست و در تمایل و آفرینش آنان میل به حذف و شکست آن زیادتر است در اکثر داستانهای زنان به طور مشخص به وضع

پوشش و حجاب اشاره نمیشود و به راحتی از آن سخن به میان نمی‌آید. در حالی که این نکته برای تقویت فرهنگی در چند دههٔ اخیر در جامعه ایرانی بسیار حائز اهمیت است. در رمان «سوشون» و «جزیره سرگردانی» نه تنها حجاب سر که حتی پوشش عمومی هم در تعریف حدود تحمیلی اجتماع برای زنان نمیگنجد. حتی در «طوبی و معنای شب» با وجود اینکه زن در پی تحولات روحانی است اما اصراری به حجاب ندارد. در داستان «مه دره و گرد راه» امیرشاهی، زن و شوهر جوانی را به تصویر میکشد که با هم در دریای شمال حمام آفتاب میگیرند و شب هم که دوست شوهر به آنها ملحق میشود زن با مایوی خیس و شنی کنار آنها مینشیند. در داستان کوتاه از فریده خردمند به عنوان «اسب سفید» زن جوانی همراه با خانواده به روستایی میروند تا زمینی بخرند زن با روسری نازک کوچک و مانتوی سفید رنگی در تن به روستا میرود. و این نوع پوشش برای زنان جامعه ایرانی تابو محسوب میشود. در داستان «چشم خفته» که خاله و خواهر زاده به ملاقات یک فامیل مشترک میروند و از همدیگر بدگویی میکنند: «شما بلد نیستید کجا پاسپورت میگیرند؟ بی حجاب باید بروم؟ خوب میروم. یک روسری سر میکنم. آیه از آسمان نیامده که حتماً چادر سر کنم» (به کی سلام کنم، ۱۰۰) نیز همین حکایت است.

۵-۶- تابوی زن بودن

زن بودن و هویت و جنسیت زنانه داشتن در فرهنگها و اساطیر ملل مختلف و از جمله فرهنگ ایران، نوعی تابو به حساب می‌آید و ناظر به هر دو معنای لغت تابوست: هم مقدس هم اهریمنی. بر همین اساس زن میتواند هر دو قدرت را داشته باشد با ورود هر دختری یا زنی به خانه، کلیهٔ امور خیر و شر از قدم او رقم میخورد. در ریشه‌یابی لغات کهن، واژه‌های مؤنث در تقسیم بندیهای دوگانهٔ خیر و شر، از دستهٔ شرّ و اهریمنی‌اند. حتی خاک یا زمین که مادینه و زاینده تصوّر شده‌است در پست‌ترین مراتب و آسمان که نرینه و اثرگذار و بارگذار تصوّر شده در مرتبهٔ اعلیٰ قرار دارد. بر اساس قوانین تابویی، «زن» از فرط مقدس بودن یا اهریمنی بودن هم خطرناک است هم در خطر و باید از تماس و ارتباط با دیگران به دور باشد تا نه خود آسیب ببیند نه به دیگران آسیب برساند. بنا بر اعتقاد و باور به این تابو، بسیاری از قوانین در مورد زنان حالت ویژه پیدا کرد و باعث شد تا ریشه تفکرات مردانه و نگاه جامعه به تابوی زن با همه تحولات فرهنگی و مدرنیزاسیون و عقلانیت‌گرایی، همچنان در ترسها و تهدیدات و قوانین سنتی باقی بماند. از واکاوی داستانهای زنان، فریاد اعتراض و مخالفت و مقابله‌شان به گوش میرسد. «دل فولاد» داستان دختر رنج‌کشیده‌ای است که از ترس اینکه شوهرش در قمار او را فدای باختهایش کند خانه خود را ترک میکند و با رفتار تند پدر، که معترض فرار او از خانه

است نه معترض مردی که او را در قمار باخته است از خانه گریزان میشود. این اتفاق، حادثه جبران‌ناپذیری است که چون عامل آن یک زن یا دختر است بازخوردهای متفاوتی نسبت به یک مرد دارد و این فقط بخاطر زن بودن است. نکته قابل توجه این است که تمام این داستانها نشان دهنده واقعیت زندگی زنان است به گونه‌ای که گاهی آنچه جامعه به شدت سرکوب میکند و تمایل آن را در زنان منکر میشود در بطن داستانها اتفاق میافتد. روانی‌پور در «دل فولاد» از زبان زن جوان که به عنوان نویسنده میخواهد کار کند و تنها زندگی کند میگوید: «در افتادن آسون نیس. در افتادن با سنتها و آزادی و این جور چیزها برای ما یه کلمه است. آزادی و احترام متقابل؟! ازشک! اینجا هیچ‌کس با هیچ‌کس نمیتونه دوست باشه، یا مریدی یا مراد... رسم دوهزار ساله...» (دل فولاد، ۵۹) در «جمعه خاکستری» از مجموعه «کنیزو» زن و شوهر هر دو تئاتر بازی میکردند اما از آنجا که زن بودن، مادر بسیاری از تابوهاست تئاتر بازی کردن از نظر شوهر وی برای زنان دیگر مجاز است و خودش میتواند با کارآموزان رابطه غیر اخلاقی برقرار کند اما برای زنی که همسر اوست تابو محسوب میشود.

۵-۷- تابوی مسایل جنسی

مسایل جنسی را میتوان از جمله تابوهایی دانست که خود باعث ایجاد تابوهای دیگر میشود در جامعه ایرانی به ویژه زنان در انحصار این تابوها میباشند. بر این اساس مسایل مربوط به ازدواج، رضایت جنسی، زناي محارم، نازایی و حاملگی، طلاق، همجنس‌بازی، تن‌فروشی زنان و... هر نوع فحشاء و ارتباط با جنس مخالف تحت هر عنوانی در زیر مجموعه این تابو قرار میگیرند. ادبیات زنان نویسنده در مقایسه با نویسندگان مرد مصادیق کمتری از این تابوشکنیها دارد چرا که بیان این نوع مسایل از دیدگاه جامعه ایرانی بویژه برای زنان خود تابوی دیگری که تاوانهای غیرقابل جبرانی دارد. به عنوان مثال؛ در آثار زنان اشاره‌ای به روابط نامشروع جنسی میان زنان نیست حتی روابط ناسالم بین کودکان نیز با احتیاط بیان میشود به عنوان مثال در داستان «آخر تعزیه» از مهشید امیرشاهی، در آخر شب اتفاقات ناگواری میافتد که نویسنده بدون اشاره بدان فقط مینویسد از فردا هیأت کودکان تعطیل شد. بدین ترتیب به اختصار این مقوله را تقسیم بندی میکنیم:

۵-۷-۱- ازدواج- صیغه

در ادبیات داستانی ازدواج به روال عادی و به شیوه سنتی مسیری عادی توأم با آرامش ظاهری برای مرد و زن است که در نهایت با روزمرگی و ملالت همراه خواهد بود. عشق قبل از

ازدواج منجر به جدایی است و عشق بعد از ازدواج معنایی ندارد. در نتیجه تنها راه رهایی از تابوی این موارد ازدواج سنتی است چرا که مجرد ماندن زنان تابویی است که باعث عدم صلاحیت آنان و توهین و اهانت به آنها میگردد. همانطوری که وقتی طلاق گرفته و یا بیوه میشوند دوباره در مظان اتهام قرار دارند. «صیغه» نیز اصطلاح شرعی در جامعه اسلامی ایرانی است که در عرف جامعه تابو محسوب شده ولی از لحاظ شرعی هیچ منع قانونی ندارد. تابویی برای زنان که ترجیح میدهند رابطه پنهانی با مردان غریبه را داشته باشند ولی صیغه کسی نباشند. نمونه‌های زیادی از هتک حرمت این نوع تابوها را در داستانهای مورد مطالعه مشاهده مینماییم. در رمان «طوبی و معنای شب» وقتی طوبی قهرمان داستان خود خواستگاری از حاجی محمود را برخلاف عرف جامعه به عهده میگیرد تابوی این مسایل را شکسته است. او بعد از چهار سال با خود میندیشید که دلیل قحطی جامعه تاوان شکست تابویی است که بدست خود رقم زده است. در «جزیره سرگردانی» مراد اعتقادی به ازدواج ندارد و آن را دست و پاگیر میداند اما سلیم ارتباط با زن را فقط در گرو ازدواج میداند و با وجود اینکه یقین دارد هستی عاشق مراد هست و فردی مذهبی نیست میخواهد صیغه عقد بخوانند تا رابطه‌شان شرعی شود. در داستان «او را که دیدم زیباتر شدم» دختر پرستار به مجروح جنگی عشق میورزد. خودش برای خودش اعلام آمادگی برای ازدواج میکند ولی او رسماً ازدواج نکرده است و مجرد است نمیتواند فرزند خواندگی یکی از کودکان بیمارستان را بر عهده بگیرد. در داستان «شب بلند» از روانی‌پور، مفهوم ازدواج در خانواده‌ای روستایی به خوبی نمایش داده میشود؛ مرد سالخورده‌ای که جای عموی دخترک است بجای عروسک برایش روسری و النگو میخرد و او را به حجله عروس میخواند. نتیجه این است در شب زفاف دخترک بیچاره آنقدر ناله و فریاد میکشد که میمیرد. امیر شاهی در داستان دیگری به نام «در این مکان در این زمان» به ازدواج و ترسهای ناشی از زن بودن اشاره زیبایی کرده است.

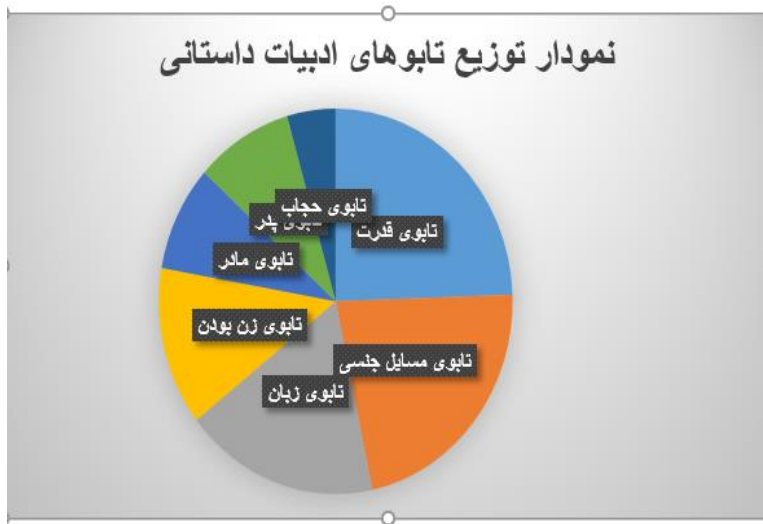
۵-۷-۲- طلاق - بیوه

زنان با نزدیک شدن بدانها، خود وسوسه انگیز و تابو میشوند و این نیروی اهریمنی و مانا به زنان دیگر هم سرایت میکند و آنان را نیز اهریمنی میسازد. از نظر فروید: «بزرگترین خطری که مرد و زن بیوه را تهدید میکند، همانا وسوسه شهوی است... زن بیوه چون صاحبی ندارد ممکن است موجب تحریک حرص و طمع سایر مردان واقع شود.» (توتم و تابو، ۹۶) در فرهنگ ایرانی نیز زن مطلقه و بیوه تابو محسوب میشوند. در داستانهای روانی‌پور همچون «کولی کنار آتش» زن رنج کشیده که راضی به طلاق نبود بعد از رسوایی و بر ملا شدن طلاقش از چشم فرزنداناش میفتد. در «دل فولاد» نیز به زن مطلقه و نویسنده که دنبال خانه برای

سکونت می‌گردد توصیه می‌شود که مطلقه بودنش را کتمان سازد. وقتی زنان صاحبخانه می‌فهمند مجرد و جوان است و به او خانه اجاره نمیدهند و بالعکس مردان می‌گویند حتماً بیایید، سر کرایه هم با هم کنار می‌آییم. در رمان «تاتار خندان» از ساعدی، دختر روستایی از شوهرش طلاق گرفته و دایی با تعصب تمام مواظب اوست که بخاطر مطلقه بودنش رسوایی به بار نیاورد. در رمان «همسایه‌ها» مردی با بیوه ۴۵ ساله که آرایشگر هم هست ازدواج میکند زنی که تمامی تابوها در او جمع آمده است.

۶- نتیجه‌گیری

ادبیات آئینه تمام‌نمای فرهنگ و آداب هر سرزمینی است. حقایق و نهفته‌های هر جامعه‌ای در آئینه ادبیات متجلی می‌شوند. تابوهای اولیه، منشأ منعیات اخلاقی و پیدایش قانونمندی‌های اجتماعی در دوره‌های بعدی هر جامعه هستند که در ادبیات داستانی نمایان می‌شوند. زبان داستانها و تابوهای مطرح شده در آنها ارتباط تنگاتنگی با جنسیت نویسنده و طبقه اجتماعی و قهرمانان داستان دارند. عواملی چون جنسیت و طبقه اجتماعی بر نوع تابو و شدت تابوشکنی تأثیر دارد. از میان تابوهای بررسی شده، تابوهای قدرت و مسایل جنسی از کهنترین و گسترده‌ترین و قویترین تابوهای جوامع ایرانی هستند.



منابع و مآخذ

۱- آثار بزرگ علوی بهارلو، محمد. برگزیده. تهران: نشر علم، ۱۳۷۷

- ۲- اسب سفید. خردمند، فریده. ماهنامه کَلک. ش ۱۰۱-۱۰۲ (دی، بهمن و اسفند ۱۳۳): ۱۲۲-۱۲۵
- ۳- آشفته دلان بیدار بخت (مجموعه داستان). سعدی، غلامحسین. اهواز: نشر به نگار، ۱۳۷۷
- ۴- آمده بودم با دخترم چای بخورم (مجموعه داستان). ارسطویی، شیوا. تهران: نشر مرکز، چاپ چهارم، ۱۳۸۷
- ۵- انتری که لوطیش مرده بود (مجموعه داستان). چوبک، صادق. تهران: سازمان کتابهای جیبی، چاپ سوم، ۱۳۴۴.
- ۶- او را که دیدم زیبا شدم، ارسطویی، شیوا. تهران: نشر قطره، چاپ دوم، ۱۳۸۶
- ۷- آینه و سه داستان دیگر، شمیسا، سیروس. شیراز: انتشارات نوید شیراز، ۱۳۷۰
- ۸- باده کهن، فصیح، اسماعیل. تهران: نشر البرز، ۱۳۷۳
- ۹- بامداد خمار، حاج سید جوادی، فتانه (پروین). تهران: نشر البرز، چاپ هفتم، ۱۳۷۵
- ۱۰- بر بالهای پرواز، تاجبخش، غزل. تهران: نشر توس، ۱۳۷۰
- ۱۱- بعد از روز آخر (مجموعه داستان). امیر شاهی، مهشید. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۵۵
- ۱۲- به کی سلام کنیم؟ (مجموعه داستان). دانشور، سیمین. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۹
- ۱۳- پرنده ای هست. خردمند، فریده. ماهنامه کَلک. ش ۵۶-۵۵ (مهر و آبان ۱۳۷۳): ۱۰۴-۱۰۵
- ۱۴- تانار خندان سعدی، غلامحسین. اهواز: نشر به نگار، چاپ دوم، ۱۳۷۷
- ۱۵- تنگسیر چوبک، صادق. تهران: انتشارات جاویدان علمی، ۱۳۲۴
- ۱۶- توپ، سعدی، غلامحسین. تهران: نشر قطره، ۱۳۷۸
- ۱۷- توتوم و تابو، فروید، زیگموند، ترجمه ایرج پورباقر. تهران: انتشارات آسیا، چاپ پنجم، ۱۳۸۷
- ۱۸- جای خالی سلوچ، دولت آبادی، محمود. تهران: نشر چشمه، چاپ دوم، ۱۳۷۴
- ۱۹- جزیره سرگردانی، دانشور، سیمین. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۲
- ۲۰- حاجی آقا، هدایت، صادق. تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۳۰
- ۲۱- داستان یک شهر، محمود، احمد. تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۰
- ۲۲- درآمدی بر انسان شناسی، ریویور، کلود، ترجمه ناصر فکوهی، چاپ هفتم، تهران: نشرنی، ۷۱-۱۳۸۵.
- ۲۳- درخت زنجیر معابد (۲ جلد). محمود، احمد. تهران: انتشارات معین، ۱۳۷۹
- ۲۴- درد سیواش، فصیح، اسماعیل. تهران: انتشارات صفی علیشاه، چاپ دوم، ۱۳۶۶
- ۲۵- دل فولاد. روانی پور، منیرو. تهران: نشر قصه، چاپ پنجم، ۱۳۸۹
- ۲۶- دل کور، فصیح، اسماعیل. تهران: نشر نو، چاپ سوم، ۱۳۶۸
- ۲۷- روز اول قبر (مجموعه داستان). چوبک، صادق. تهران: انتشارات جاویدان علمی، ۱۳۴۴
- ۲۸- زبان فرهنگ اسطوره. آموزگار، ژاله، تهران: معین، ۱۳۸۶

- ۲۹- زن در ایران عصر مغول بیانی، شیرین، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۲
- ۳۰- «زن در داستانهای جنگ» سلیمانی، بلقیس، نشریه زنان، دوره جدید، شماره اول، صص ۲۰-۱۶، ۱۳۸۰
- ۳۱- زن زیادی (مجموعه داستان). آل احمد، جلال. تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۱
- ۳۲- سالیهای ابری (۴ جلد). درویشیان، علی اشرف. تهران: انتشارات اسپرک، ۱۳۷۰
- ۳۳- ستاره خونین، اشرفی، بتول.. فصلنامه ادبیات داستانی. ش ۵۲، سال هشتم (۱۳۸۷): ۱۶۹
- ۳۴- سمفونی مردگان، معروفی، عباس.. تهران: نشر گردون، ۱۳۶۸
- ۳۵- سنگ صبور، چوبک، صادق.. تهران: سازمان انتشارات جاویدان علمی، ۱۳۴۵
- ۳۶- سنگی بر گوری، آل احمد، جلال.. تهران: انتشارات رواق، ۱۳۶۰
- ۳۷- سوشون، دانشور، سیمین.. تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ دهم، ۱۳۶۰
- ۳۸- سه تار (مجموعه داستان). آل احمد، جلال. تهران: انتشارات فردوس، ص ۱۳۷۲
- ۳۹- سیروس در اعماق (مجموعه داستان) شمیسا، سیروس.. تهران: انتشارات فردوس، چاپ دوم، ۱۳۷۸
- ۴۰- شاخه زریں. فریزر، جیمز جرج، ترجمه کاظم فیروزمند. تهران انتشارات آگاه، چاپ سوم، ۱۳۸۶
- ۴۱- شاهد بازی در ادبیات فارسی، شمیسا، سیروس.. تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۸۱
- ۴۲- شب نشینی باشکوه (مجموعه داستان)، سعدی، غلامحسین.. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ ۴۳ پنجم، ۱۳۵۴
- ۴۴- شلوار کاغذی. داور، میترا. ماهنامه بایا. ش ۱۰-۱۲ (۱۳۷۹): ۴۵-۴۶
- ۴۵- شهباز و جفدان. فصیح، اسماعیل. تهران: انتشارات صفی علیشاه، چاپ سوم، ۱۳۷۱
- ۴۶- شهری، جعفر. ماه در پرونده (مجموعه داستان) تهران: چاپ روز، بی تا
- ۴۷- صدسال داستان نویسی. میرعابدینی، حسن (۱۳۸۷). چهار جلد، چاپ پنجم، تهران: نشر چشمه
- ۴۸- طویا و معنای شب، پارسی پور، شهرنوش. تهران: نشر البرز، چاپ پنجم، ۱۳۸۲
- ۴۹- عزاداران بیل. سعدی، غلامحسین، تهران: نشر قطره، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۷
- ۵۰- علویه خانم و ولنگاری هدایت، صادق.. تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۲۳.
- ۵۱- غریبه در شهر سعدی، غلامحسین.. تهران: انتشارات بهنام، ۱۳۷۸
- ۵۲- قصه های بهرنگ (مجموعه داستان). بهرنگی، صمد. تبریز، انتشارات شمس، ۱۳۴۸
- ۵۳- کارنامه سپنج (مجموعه داستان). دولت آبادی، محمود. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر، چاپ دوم، ۱۳۷۸
- ۵۴- کفش سیاه واکس زده داور، میترا.. ماهنامه کلک. ش ۱۰۳-۱۰۱ (دی، بهمن و اسفند ۱۳۷۷): ۱۲۷-۱۳۴
- ۵۵- کلیدر (۱۰ جلد). دولت آبادی، محمود. تهران: نشر پارسی، ۱۳۶۳

- ۵۶- کمدی سایه ها. مرزبان، نادر. تهران: سازمان کتابهای جیبی، ۱۳۴۴
- ۵۷- کنیزو روانی پور، منیرو. تهران: نیلوفر، ۱۳۶۷
- ۵۸- کولی کنار آتش، روانی پور، منیرو. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۸
- ۵۹- گزنه. شهری، جعفر. تهران: انتشارات معین و پروین، چاپ دوم، ۱۳۷۲
- ۶۰- گزیده داستانها، فصیح، اسماعیل. تهران: نشر البرز، چاپ دوم، ۱۳۶۸
- ۶۱- «گفتگویی با «مهرنوش مزارعی» داستان‌نویس مقیم آمریکا زرین پناه، سپیده. ماهنامه کارنامه. ش ۴۳ (تیر ۱۳۸۳): ۸۲-۸۴
- ۶۲- ماه در پرونده (مجموعه داستان)، شمیسا، سیروس. تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۸
- ۶۳- مدار صفر درجه (۳جلد). محمود، احمد. تهران: انتشارات معین، چاپ سوم، ۱۳۷۶
- ۶۴- نقد ادبی و دموکراسی: جستارهایی در نظریه و نقد ادبی جدید. پاینده، حسین. تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۸۵
- ۶۵- نمادهای دشت مشوش (مجموعه داستان). فصیح، اسماعیل. تهران: انتشارات صفی علیشاه، چاپ دوم، ۱۳۶۹
- ۶۶- همسایه ها، محمود، احمد. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۵۵
- ۶۷- هم سبب هم ستاره تجار، راضیه. فصلنامه ادبیات داستانی. ش ۵۲، سال هشتم

The Extent and Method of Application of Taboo in Contemporary Fiction Literature (1320- 1380 SH)

Zeynab Rahmanian¹, Parvaneh Adelzadeh²,
Kamran Pashai Fakhri³

Abstract

One of the best approaches in identifying the indications of folklore and anthropology of individuals of community, is the study of fiction literature. Taboo as a sacred ban, is of most important indications appears in fictional texts. These are very first human rules which became the basis of moral and religious prohibitions. Fiction literature is based on multiple factors including personal experiences, personal thoughts and social facts, and Taboos of a community are originating from these factors and affecting them at the same time. In this article, we first expanded the theoretical concepts of Taboo in Iranian community and contemporary fiction literature, and then tried to investigate and recognize the prominent and latent features of Iranian community. Then we interpreted some objective examples in fictional texts (1320- 1380 SH). The results show that taboos of Iranian society have the highest frequency in three groups, including power, sexual issues, and language. Also authors have had a boad attention to Taboos related to mother, father, being a woman, and Hijab. The language of stories and the Taboos they contain, both have a close relationship with the gender and social class of the writers and the heros of stories. The time of the creation of a story also influences the birth or death of taboos, due to social, cultural and political events.

Keywords: Taboo, Fiction Literature, Iranian Community

¹ - PhD student of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Tabriz, Iran (Zeynab_4527@yahoo.com)

² - Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Tabriz, Iran (Adelzadehparvaeh@yahoo.com)

³ - Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Tabriz, Iran (Pashaiekamran@yahoo.com)